

هدف نظم بدیع جهانی (توقیع مورخ^۳)

۲۸ نوامبر ۱۹۳۱ (م)

حضرت شوقی افندی

ترجمه شده. زبان اصلی انگلیسی



﴿ هدف نظم بدیع جهانی ﴾

توقیع مورخ^۳ ۲۸ نوامبر ۱۹۳۱

یاران راستان امر حضرت بهاءالله

سیر جبری و سرسخت حوادث اخیر، عالم بشریت را بسوی هدفی که حضرت بهاءالله از قبل تعیین و پیش بینی فرموده اند نزدیکتر میسازد بدردهای و مصائب مهیبی که جهان را فرا گرفته بنگرد در می یابد که آن دردها علامت آنست که زمان وضع حمل جهان فرا رسیده و نوزادی در شرف تولد است.

بی مناسبت نیست در این وقت که در سراسر عالم مراسم دهمین سال فرقت پر حرقت حضرت عبداله‌بهاء را برگزار می نمائیم به تعالیم مبارکی که حضرتش چون میراثی مرغوب به جهان سپرده بیندیشیم و در پرتو آن تعالیم، وقایع و حوادثی را که ظهور تدریجی نظم جهانی حضرت بهاءالله را تسریع نموده مطالعه کنیم.

درست ده سال پیش خبر صعود حضرت عبداله‌بهاء به عالم مخبره شد و یگانه کسی که در بحبوحه مصائب و بلیات مقدر عالم، با محبت و قدرت و حکمت نافذ خویش میتوانست مرهم درد و ملجأ و پناه بشر دردمند باشد رخت از میان ما بر بست. ما مشتاقان دلدادگان روی دلجویش و روشندان پرتو انوارش



TRANSLATION

هنوز بیاد می‌آوریم که در اواخر حیات عنصریش به مصائب و اضطراباتی اشاره می‌فرمود که مقدر است در این جهان بشر گمراه و از خدا بی‌خبر را در بر گیرد. هنوز بعضی از ما به خاطر داریم که در پایان جنگ جهانی اول - جنگی که چنان وحشت و دهشتی را برانگیخت و چنان تلفاتی را ببار آورد و چنان مشکلاتی را احداث کرد و چنان نفوذ عمیق و گسترده‌ای را در سرنوشت جهانیان بر جای نهاد - در پایان چنان جنگی در آن اوان که جشنهای پر شور و با نشاطی بر پا بود حضرت عبدالبهاء باب زیارت را مفتوح کرد و در حضور زائرین با لحنی شدید و صریح و با قدرتی بیانات پر معنایی را ایراد می‌فرمود که این معاهده صلحی که ملل و امم عالم مظهر غلبه حق و عدالتش میخواندند و وسیله مؤثر صلح پایدارش می‌شمردند. جز فریبی ظالمانه نیست و برای بشر غافل و تنبّه ناپذیر جز عواقبی وخیم اثری در بر ندارد و چه بسیار امثال این بیانات مبارکه را میشنیدیم که می‌فرمود: از زبان خاص و عام کلام صلح و سلام جاری است ولی در قلوبشان آتش ضغینه و بغضاء مشتعل. چه بسیار می‌شنیدیم که با صدائی رسا می‌فرمود این سندی که بی‌چون و چرا آنرا منشور آزادی بشریت توصیف می‌کنند در درون خویش تخم نفاق دارد که دوباره عالم را به زنجیر اسارت خواهد کشید. و امثال این کلمات را در زمانی بیان می‌فرمود که هنوز هلله شادمانی و غریو پیروزی و کامرانی از همه جا بلند بود و هنوز ادنی شک و شبهه‌ای از طرفی اظهار نمیشد و حال پس از گذشت ده سال چه بسیار است شواهدی که صحت قضاوت خطا ناپذیرش را تأیید می‌نماید.

ده سال پر از اضطراب و آشوب و پر از درد و رنج و پر از عواقب شوم برای آینده تمدن بشری، جهان را به لب‌پرتگاهی کشانده که شدت خطرش از حد تصور ما بیرون است. افسوس که آن غریو شادمانی امضاء کنندگان معاهده صلح و رسای با صدای ناله و حنینی که در این زمان پر از یأس و حرمان. از غالب و مغلوب بگوش میرسد چقدر تفاوت دارد. زیرا نه نیروئی که طراحان و تضمین کنندگان معاهدات صلح تدارک دیده بودند و نه آمال عالی‌ای که به مصنفین میثاق جامعه ملل الهام بخشیده بود، هیچ کدام نتوانست سدی را به وجود آورد که بتواند از هجوم قوایی که بنیان آن جامعه صعب الوصول را از داخل متزلزل می‌ساخت جلوگیری کند و همچنین نه مفاد و موادی را که کشورهای غالب در موافقت نامه صلح، تدوین و تحمیل کرده بودند و نه دستگاه مؤسّساتی که رئیس جمهور دور اندیش و خردمند امریکا پیش بینی کرده بود هیچ کدام قادر نبود عملاً و نظراً، قوام و اصالت نظامی را که در ایجادش کوشیده بودند تضمین و تأمین نماید.

حضرت عبدالبهاء در ژانویه ۱۹۲۰ در یکی از مکاتیب خویش چنین می‌فرمود: "این ظلمات منکشف نگردد و این امراض مزمنه شفا نیابد بلکه روز بروز سخت تر شود و بدتر گردد. بالکان آرام نگیرد از

اول بدتر شود دول مقهوره آرام نگیرند به هر وسیله تثبث نمایند که آتش جنگ دوباره شعله زند حرکت‌های تازه عمومی تمام قوت را در تنفیذ مقاصد خویش مجری خواهد نمود حرکت شمالیه خیلی اهمیت خواهد یافت و سرایت خواهد کرد." از زمان صدور این کلمات تا به حال مشکلات اقتصادی و آشوب‌های سیاسی و بحران‌های مالی و ناآرامی‌های مذهبی دست به دست هم داده و بردوش جهان خسته از جنگ، بار سنگین فقر و فاقه ای نهاده که مزید بر علت گشته است. در نتیجه حدوث آن همه بحران‌های متتابع و سریع الوقوع، ارکان جامعه انسانی چنان متزلزل شده است که چون به هر طرف و به هر قاره ای که روی آوریم و به هر گوشه دور افتاده ای که توجه نمائیم می بینیم دچار هجوم و تاخت و تاز نیروهائی گشته که نه می توان مهارش نمود و نه از میانش برداشت.

اروپا که تا به حال مهد تمدنی پر تفاخر و خود ستا بود و مشعلدار آزادی و سرچشمه صنعت و تجارت جهان به شمار میرفت حال خود را مبهوت و حیران صحنه آشوبها و اضطرابات عظیمی می یابد و می بیند که مرام‌های مقبول دیرینه سیاسی و اقتصادی در بوته امتحان افتاده و از دو طرف، هم از سوی قوای ارتجاع و هم از جانب افراطیون لجوج و سرسخت تحت فشار در آمده است. در قلب آسیا از راه دور فریاد و غرّش شومی به گوش می آید که ناشی از حملات مستمرّ مرامی نوظهور است. مرامی که با انکار خدا و اعراض از قوانین و اصول الهی اساس جامعه انسانی را تهدید می کند و عربده و هیاهوی یک نوع وطن پرستی نوحاسته همراه با لابلایگری و شکاکتی و لا مذهبی سبب مزید بدبختی قاره ای گشته که تا به حال مظهر ثبات و دوام و آرامش و قوام بوده است. از قاره تاریک افریقا نیز روز بروز آثار اولیه انقلابی پدیدار است که آگاهانه با عزمی راسخ با روش‌های استعمار سیاسی و اقتصادی دست و پنجه می یازد و این نیز خود بر وسعت و شدت مصائب و مشکلات عصر ما میافزاید.

حتی امریکا که تا این اواخر به سیاست کتاره گیری و استغناقتصادیش و پا برجائی مؤسساتش و آثار رفاه رو به نموش و ازدیاد حیثیت و اعتبارش مینازید دیگر نتوانست در مقابل قوای محرکه ای که آن کشور را به لب پرتگاه بحران شدید اقتصادی کشانده و اساس حیات صنعتی و اقتصادی را تهدید می کند مقاومت نماید.

استرالیای دور دست هم که تصور میرفت به دلیل دوری اش از مرکز طوفان اروپا از مطائب و بلائی آن فاره بیمار محفوظ و در امان باشد ناگزیر به ورطه بلا افتاده قادر نیست که خود را از این مهلکه رها سازد.

در محیط مجهودات بشری در شئون اجتماعی و اقتصادی و سیاسی، هرگز چنین تغییرات عظیم و دامنه داری که اینک در نقاط مختلف جهان به وقوع می پیوندد وجود نداشته است و هرگز منابع خطرات گوناگون به مانند آنچه امروز پایه بنیان جامعه بشری را متزلزل می سازد دیده نشده است و چون در وضع کنونی جهان پر آشوب و آشفته تأمل نمائیم بر اهمیت است این بیان حضرت بهاءالله بیشتر واقف شویم که می فرماید: "غفلت تا کی؟ اعتساف تا کی؟ انقلاب و اختلاف تا کی؟ ... فی الحقیقه اریاح یأس از جمیع جهات در عبور و مرور است انقلابات و اختلافات عالم یوماً فیوماً در تزیاید. آثار هرج و مرج مشاهده میشود چه که اسبابی که حال موجود است به نظر موافق نمی آید ..."

تأثیرات نا مطلوب نحوه زندگانی متجاوز از سی میلیون نفر که در اروپا تحت عنوان اقلیت زندگی می کنند، بار سنگین و یأس آوری که خیل روزافزون بیکاران بر دوش دول و ملل نهاده اند مسابقه ناهنجار و عنان گسیخته تسلیحات که هر روز بیشتر از پیش دارائی ملل فقیر محنت زده را می بلعد. دلسردی و یأسی که بازارهای مالی جهان با آن روبرو هستند. نظام عرفی و جدا از مذهب دولتها که در این زمان بر قلعه های محکم معتقدین پای بند مسیحیت و اسلام می تازد همه دلائل و اشارات نامبارکی هستند که از تزلزل و عدم ثبات بنیان تمدن معاصر حکایت می کنند. پس عجب نیست که می بینیم یکی از متفکرین مشهور و خردمند اروپا چنین بیان گستاخانه ای را اظهار داشته است: "جهان در این زمان خطرناکترین مرحله تمدن خود را می گذراند." و دیگری می نویسد "از دو حال خارج نیست ما اکنون یا در آستانه فاجعه مرگباری قرار گرفته ایم و یا در مقابل فجر عصر نوین و برتری هستیم که در آن خرد و راستی فرمانروائی خواهد داشت. و در چنین عصر و زمانی است که ادیان از بین میروند و دوباره متولد می شوند."

چون به افق سیاسی بنگریم ملاحظه می کنیم که صف آرائی نیروهائی که دوباره قاره اروپا را به اردوهای متخاصم منقسم ساخته بالمآل به تصادمی منجر می گردد که به پایان فصل درازی در تاریخ تکامل انسانی منجر خواهد شد و این چیزی است که جنگ جهانی (اول) نتوانست به انجام رساند. آیا مقدر چنین نیست که ما حارسان این آئین بی همتا شاهد تغییرات شگرفت و انقلاب سازی باشیم که نظیر تغییرات و تحولاتی که در آستانه انقراض امپراطوری روم به ظهور رسید، از نظر سیاسی تغییراتی اساسی در بردارد و از لحاظ دینی فوایدی بسیار در نگار؟ کمی تأمل و تفکر هر یک از پیروان هوشیار و بیدار حضرت بهاءالله را متوجه میسازد که چه بسا از دل فوران این آشفشان جهانی، نیروها و قوای روحانی جانبخشی برخیزد که بسیار از عظمت و جلالی که ملازم با تأسیس آئین مسیح بود پر شکوه تر باشد؟ آیا ممکن نیست که در ببحوحه درد و رنج این جهان پر هیجان، دین نوظهوری تولد یابد که قوت

و وسعتش به مراتب از قوای جهان آفرین ادیان گذشته که بمشیت یزدانی در فواصل معین برای احیاء جهان و جهانیان ظاهر شده اند بیشتر باشد؟ آیا ممکن نیست که ورشکستگی تمدن مادی و خودستای کنونی سبب شود علفهای هرزه ای که مانع شکفتن نهال امر الهی است وجین گردد؟

بگذارید تا حضرت بهاءالله با کلمات خویش چراغی فرا راه ما دارد و ما را از این چاههای که عصر کنونی در راه ما بوجود آورده برهاند و به سلامت به مقصد رهبری فرماید.

حضرت بهاءالله در اواخر قرن نوزدهم چنین بیان فرمود: "عالم منقلب است و انقلاب او یوماً فیوماً در تزايد و وجه آن بر غفلت و لامذهبی متوجه و این فقره شدت خواهد نمود و زیاد خواهد شد بشأنی که ذکر آن حال مقتضی نه و مدتی بر این نهج میروود و اذا تمت المیقات یظهر بغتة ما ترتعد به فرائص العالم اذا ترتفع الاعلام و تغرد العنادل علی الافنان."

ضعف سیاستمداری

ای یاران عزیز افسوس که عالم بشریت چه از لحاظ اخلاق انفرادی و چه از حیث روابط اجتماعی چنان از راه راست منحرف گشته و چنان رنج کشیده که به هیچ وجه حتی مساعی و تدابیر سیاستمداران و زمامداران بی طرف و خوش نیت و ساعی و فداکار نیز نمی تواند به نجاتش پردازد. نه طرح ها و نقشه های که سیاستمداران والا مقام کشیده باشند و نه مبادی و اصولی که خبرگان بلند پایه علم اقتصاد وضع کرده باشند و نه تعالیمی که اخلاقیون در ترویجش کوشا هستند هیچ یک نمی تواند بالمآل اساس و شالوده متینی را تدارک بیند که بر آن بتوان آینده این جهان آشفته را بنا نمود.

هرگز اصرار و الحاح خردمندان خوش نیت که مردمان را به بردباری و تفاهم نسبت به هم دعوت می نمایند جهان را آرام نسازد و تاب و توان از دست رفته اش را باز نگرداند. هرگز طرح نقشه های کلی و عمومی در تعاون و تعاضد بین المللی هر قدر وسیع و دور اندیش باشد، ریشه فساد را که توازن جامعه کنونی را بر هم زده قلع و قمع نتواند. حتی میتوان گفت که تشکیل سازمانی برای ایجاد اتحاد سیاسی و اقتصادی جهان که این روزها بسیار بر سر زبانهاست عاجز است تا سم مهلکی را که حیات اجتماعی مردم و نظم ملل را تهدید می کند نوشدارویی شود. پس دیگر چاره ای نمی ماند مگر آنکه طرحی الهی را که حضرت بهاءالله در نهایت وضوح و بساطت در قرن نوزدهم اعلان فرموده به دل و جان پذیریم زیرا آن طرح محتوی نقشه هائی است که خداوند متعال جهت حصول وحدت بشر در این عصر و زمان ارائه فرموده و هر یک از اجزاء مرکبه اش قادر است در مقابل نیروهای جانکاهی مقاومت نماید که اگر چاره نشود جسم علیل و مایوس جامعه انسانی را به کلی به تحلیل خواهد برد.

پس بشر خسته و درمانده را دیگر چه چاره ای است مگر آنکه به سوی این هدف یعنی به سوی نظم بدیع جهانی روی آورد. نظمی که اساسش الهی است و نطاقش جامع و عالمگیر و اصولش متکی بر عدل و انصاف و عناصر و اجزایش بی نظیر و مثیل.

مبانی نظم جهانی

دقائق و عظمت این نظم بدیع حضرت بهاءالله را امروز احدی ادراک نتواند و وسعت امکانات و تصرفاتش را کسی حتی در این عصر مترقی عالم انسانی عارف نشود و فوائد و نتایج آتیه اش را در نیابد و عظمت و جلالش را تصور ننماید. آنچه را که امروز از آن نظم بدیع دریافت توان کرد به منزله لمحہ بصری بر اولین پرتو فجر موعود است که در میقات مقرر ظلمات عالم انسانی را محو و زائل سازد و در زمان حاضر آنچه از ما بر میآید آنست که به ذکر کلیاتی از مبادی اساسی نظم بدیع حضرت بهاءالله مبادرت ورزیم که مبین منصوص و مرکز میثاقش توضیح و تبیین فرموده است.

هیچ عقل سلیمی آشکار نتواند نمود که آشوب و مصیبتی که مردم این روزگار را احاطه کرده اکثراً نتیجه مستقیم جنگ بین الملل و غفلت و کوته بینی طراحان معاهده صلح است. هیچ شخص بی طرفی تردید ندارد که تعهدات مالی که در دوره جنگ جهانی به وجود آمد و نیز طوق سنگین غرامتهائی که بر گردن ملل مغلوب افتاد غالباً سبب توزیع نامتناسب طلا و بالنتیجه کمبود آن به عنوان پشتوانه پول شد که این نیز به نوبه خود علت تنزل فاحش قیمتها گردید و بر سنگینی بار کشورهای فقیر افزود. بر هیچ ناظر منصفی پوشیده نیست که مقروض بودن کشورها سبب شد که فشاری سخت بر مردم اروپا وارد آید و موازنه بودجه های ملی را بر هم زند و صنایع ملی را فلج سازد و بر عده بیکاران بیفزاید. هیچ کس نیست که هر قدر ساده و سطحی باشد اذعان نماید که حس انتقام جوئی و سوء ظن و ترس از رقابت ناشی از جنگ که همه را معاهده صلح تثبیت و ترویج کرده، سبب شده است که مسابقه تسلیحاتی ازدیاد یابد. چنانکه مبلغی گزاف بیش از یکهزار میلیون لیره در یکسال گذشته (۱۹۳۰) فقط صرف تسلیحات شده که این خود رکود و کسادى بازار اقتصادى را بار آورده است. وطن پرستی کوتاه نظرانه و ظالمانه مبتنی بر مطالبه خود مختاری که مولود جنگ جهانی بود و سبب شد که تعرفه های گمرکی سنگین وضع گردد و به جریان سالم تجارت بین المللی و دستگاه مالی عالم لطمه ای شدید وارد آورد بر کسی پوشیده نیست و فقط معدودی قلیل ممکن است آنرا نپذیرند.

با تمام این احوال درست نیست اگر بگوییم جنگ جهانی (با تمام تلفاتی که داشت و با همه تعصباتی که برانگیخت) فقط و فقط مسئول این سرگردانی و اضطرابی است که امروز هر جزء از اجزاء مدنیّت

جهان را احاطه نموده، جوهر مطلب که باید بر آن تأکید کنم این است که علت اصلی نا آرامی این عصر آنگونه حوادثی نیست که از مقتضیات مرحله موقت تحول این جهان دائم التّغییر باشد بلکه علت اصلیش این است که زمامدارانی که سرنوشت افراد و ملل را در قبضه خود دارند نتوانسته اند سیستم های اقتصادی و دستگاههای سیاسی خویش را با حوائج و نیازمندیهای این عصر سریع الانتقال هم آهنگ و مطابق سازند. باید پرسید این بحرانهای پی در پی که جامعه کنونی را به لرزه می افکند آیا در درجه اول بدان سبب نیست که پیشوایان و زمامداران جهان عاجز از آنند که مقتضیات این عصر را درست تشخیص دهند و یکباره خود را از افکار از پیش ساخته و عقائد دست و پا گیرشان برهانند و دستگاه حکومتشان را چنان تغییر دهند که با موازین وحدت عالم انسانی که همانا مقصد اصلی و غائی آئین حضرت بهاءالله است منطبق گردد؟ زیرا اصل وحدت عالم انسانی که حجر زاویه نظام جهان آرای حضرت بهاءالله است تحقّقش ممکن نیست جز آنکه طرح بدیعی برای اتّحاد بشر که قبلاً بدان اشارت رفت تنفیذ شود.

حضرت عبدالبهاء می فرماید: "در هر ظهوری که اشراق صبح هدی شد موضوع آن اشراق امری از امور بود... اما در این دور بدیع و قرن جلیل اساس دین الله و موضوع شریعت الله رأفت کبری و رحمت عظمی و الفت با جمیع ملل و صداقت و امانت و مهربانی صمیمی قلبی با جمیع طوائف و نخل و اعلان وحدت عالم انسانست..."

براستی چقدر جای تأسّف است که امروز رهبران جامعه و مؤسّسات بشری که به کلی از روح این عصر غافلند می کوشند که امور را با موازینی اداره نمایند که به اعصار پیشین یعنی زمانی تعلق داشت که ملّتها می توانستند در حدود و ثغور خود متّکی به نفس باشند و حال آن موازین قدیمه را می خواهند در عصری بکار ببرند که بیش از دو راه در پیش ندارند یا باید در ظلّ طرحی که حضرت بهاءالله ارائه فرموده با هم متحد شوند یا به راه دیگر روند که سرانجامش به نابودی می کشد لهذا در این لحظه خطیر در تاریخ جهان، شایسته چنان است که همه رهبران عالم در تمام ممالک چه کوچک و چه بزرگ، چه در شرق و چه در غرب، چه غالب و چه مغلوب، به ندای جانفزای حضرت بهاءالله گوش هوش فرا دارند و هم خود را وقف اتّحاد بشر سازند، به اطاعت و وفا به امر اعظمش پردازند و بی چون و چرا قیامی مردانه نمایند تا نوشداروی عافیت بخشی را که پزشک آسمانی برای دردهای بشر دردمند تجویز فرموده به تمام و کمال به کار برند و افکار از پیش ساخته را به کلی به یکسو افکنند و از جمیع تعصّبات ملّی دست بردارند و این پند حضرت عبدالبهاء مبین منصوصش را به جان بشنوند که به یکی از صاحب منصبان عالی مقام امریکا بیان داشته و در جواب سوّالش که به چه نحو

می‌تواند به دولت و ملت خدمت نماید چنین فرموده: "چنانچه در خیر امریکا سعی مینمائی باید خیر خواه عموم ملل و ممالک باشی و چون عالم را وطن خویش شماری باید بکوشی که اصل حکومت فدرالی به نحوی که در حکومت امریک معمول است در میان عموم ملل و اقوام رواج یابد." (ترجمه) و نیز حضرت عبدالهء در رساله مدنیّه که درباره تجدید نظام آینده جهان مطالب بسیار مهمی دارد چنین مرقوم داشته اند: "بلی تمدن حقیقی وقتی در قطب عالم علم افرازد که چند ملوک بزرگوار بلند همت چون آفتاب رخشنده عالم غیرت و حمیت به جهت خیریت و سعادت عموم بشر به عزمی ثابت و رأیی راسخ قدم پیش نهاده مسئله صلح عمومی را در میدان مشورت گذارند و به جمیع وسائل و وسائط تشبث نموده عقد انجمن دول عالم نمایند و یک معاهده قویّه و میثاق و شروط محکمه ثابته تأسیس نمایند و اعلان نموده به اتفاق عموم هیأت بشریّه مؤکد فرمایند. این امر اتمّ اقوم را که فی الحقیقه سبب آسایش آفرینش است کلّ سگان ارض مقدّس شمرده جمیع قوای عالم متوجه ثبوت و بقای این عهد اعظم باشند و در این معاهده عمومیّه تعیین و تحدید حدود و ثغور هر دولتی گردد و توضیح روش و حرکت هر حکومتی شود و جمیع معاهدات و مناسبات دولیّه و روابط و ضوابط مابین هیأت حکومتیّه بشریّه مقرر و معین گردد و کذلک قوه حریّه هر حکومتی به حدی معلوم مخصّص شود. چه اگر تدارکات محاربه و قوه عسکریه دولتی ازدیاد یابد سبب توهم دول سائره گردد. باری اصل مبنای این عهد قویم را بر آن قرار دهند که اگر دولتی از دول من بعد شرطی از شروط را فسخ نماید کلّ دول عالم بر اضمحلال او قیام نمایند بلکه هیأت بشریّه به کمال قوت بر تدمیر آن حکومت برخیزد. اگر جسم مریض عالم به این داروی اعظم موفق گردد البتّه اعتدال کلیّ کسب نموده به شفای دائمی باقی فائز گردد..."

و نیز در ادامه آن بیان می فرمایند:

"بعضی اشخاص که از همم کلیّه عالم انسان بی خبرند این امر را بسیار مشکل بلکه محال و ممتنع شمرند. نه چنان است بلکه از فضل پروردگار و عنایت مقربین درگاه آفریدگار و همت بی همتای نفوس کامله ماهره و آراء فرائد زمانه هیچ امری در وجود ممتنع و محال نبوده و نیست. همت همت غیرت غیرت لازم است. چه بسیار امور که در ازمنه سابقه از مقوله ممتنع شمرده میشد که ابداً عقول تصور وقوع آنرا نمی نمود حال ملاحظه می نمائیم که بسیار سهل و آسان گشته. و این امر اعظم اقوم که فی الحقیقه آفتاب انور جهان مدنیّت و سبب فوز و فلاح و راحت و نجات کلّ است از چه جهت ممتنع و محال فرض شود و لابدّ بر اینست که عاقبت شاهد این سعادت در انجمن عالم جلوه گر گردد."

هفت شمع وحدت

حضرت عبدالبهاء در یکی از الواح در توضیح بیشتری راجع به این موضوع جلیل می فرماید: "در دوره های سابق هر چند ائتلاف حاصل گشت ولی به کلی ائتلاف من علی الارض غیر قابل بود زیرا وسائل و وسائط اتحاد مفقود و در میان قطعات نهمه عالم ارتباط و اتصال معدوم. بلکه در بین امم یک قطعه نیز اجتماع و تبادل افکار معمور لهذا اجتماع جمیع طوائف عالم در یک نقطه اتحاد و اتصال و تبادل افکار ممتنع و محال. اما حال وسائل اتصال بسیار و فی الحقیقه قطعات نهمه عالم حکم یک قطعه یافته و از برای هر فردی از افراد سیاحت در جمیع بلاد و اختلاط و تبادل افکار با جمیع عباد در نهایت سهولت میسر به قسمی که هر نفسی به واسطه نشریات مقتدر بر اطلاع احوال و ادیان و افکار جمیع ملل و همچنین جمیع قطعات عالم یعنی ملل و دول و مدن و قری محتاج یکدیگر و از برای هیچ یک استغنائی از دیگری نه زیرا روابط سیاسی بین کل موجود و ارتباط تجارت و صناعت و زراعت و معارف در نهایت محکم مشهود. لهذا اتفاق کل و اتحاد عموم ممکن الحصول و این اسباب از معجزات این عصر مجید و قرن عظیم است و قرون ماضیه از آن محروم زیرا این قرن انوار عالمی دیگر و قوتی دیگر و نورانی دیگر دارد اینست که ملاحظه می نمائی در هر روزی معجزه جدیدی می نماید و عاقبت در انجمن عالم شمعهای روشنی برافروزد و مانند بارقه صبح این نورانیت عظیمه آثارش از افق عالم نمودار گشته. شمع اول وحدت سیاسی است و جزئی اثری از آن ظاهر گردیده. و شمع دوم وحدت آراء در امور عظیمه است آن نیز عنقریب اثرش ظاهر گردد. و شمع سوم وحدت آزادی است آن نیز قطعاً حاصل گردد. و شمع چهارم وحدت دینی است این اصل اساس است و شاهد این وحدت در انجمن عالم به قوت الهیه جلوه نماید. و شمع پنجم وحدت وطن است در این قرن این اتحاد و یگانگی نیز به نهایت قوت ظاهر شود. جمیع عالم عاقبت خود را اهل وطن واحد شمارند. و شمع ششم وحدت جنس است جمیع من علی الارض مانند جنس واحد شوند. و شمع هفتم وحدت لسان است یعنی لسانی ایجاد گردد که عموم خلق تحصیل آن نمایند و با یکدیگر مکالمه کنند این امور که ذکر شد جمیعاً قطعی الحصول است زیرا قوتی ملکوتی مؤید آن ..."

حکومت جهانی

بیش از شصت سال پیش حضرت بهاء الله در لوحی خطاب به ملکه ویکتوریا رؤسای ارض را چنین مخاطب فرموده اند: "تدبروا و تکلموا فیما یصلح به العالم و حاله ... فانظروا العالم کھیکل انسان انه خلق صحیحاً کاملاً فاعتزته الامراض بالاسباب المختلفة المتغایرة و ما طابت نفسه فی یوم بل اشتد مرضه بما وقع تحت تصرف اطباء غیر حاذقة الذین رکبوا مطیة الهوی و کانوا من الهائمین و ان طاب عضو من اعضائه فی عصر من الاعصار بطیب حاذق بقیت اعضاء اخری فیما کان كذلك ینبئکم العلم الخبیر ... الذی

جعله الله الدَّرِيقَ الأعظم و السَّببَ الاتِّمَّ لصحَّته هو اتِّحاد من على الارض على امر واحد و شريعة واحدة هذا لا يمكن ابدأً الاً بطبيب حاذق كامل مؤبَّد لعمرى هذا هو الحقُّ و ما بعده الا الضلال المبين ... و در همان لوح نیز می فرمایند: "... انا نراکم فی کلِّ سنةٍ تزدادون مصارفکم و تحملوها على الرعية ان هذا الا ظلم عظیم اتقوا زفرات المظلوم و عبراته و لا تحملوا على الرعية فوق طاقتهم ... اصلحوا ذات بینکم اذاً لا تحتاجون بکثرة العساكر و مهماتهم الاً على قدر تحفظون به ممالکم و بلدانکم ... ان اتحدوا یا معشر الملوك به تسکن ارباح الاختلاف بینکم و تستريح الرعية و من حولکم ... ان قام احد منکم على الآخر قوموا علیه ان هذا الا عدل مبين."

شکی نیست که این بیانات مهیمن و متین دلالت بر این دارد که حکومت‌های ملی که هر نوع آزادی عمل را بر خود روا میدانند باید حدود و قیودی بر حاکمیت خویش بنهند تا بتوانند اولین قدم لازم را برای تشکیل اتحادیه‌ای از جمیع ملل عالم در آینده ایام بردارند زیرا مقتضای زمان چنین است که یک حکومت اعلاى جهانی ایجاد شود که در ظل آن تمام ملل عالم به طیب خاطر از داشتن حقوق و اختیاراتی از قبیل حق اعلان جنگ و حق وضع بعضی مالیات‌ها و کلیه حقوق مربوط به تسلیحات صرفنظر نمایند. چنین حکومتی جهانی دارای یک قوه مجریه بین المللی خواهد بود که قدرت نهائی و بلامنازع خویش را بر هر عضو متمرّد و طاغی آن اتحادیه جهانی به کار خواهد بست. همچنین یک پارلمان جهانی خواهد داشت که انتخاب اعضایش با مردم هر کشور و با تأیید هر دولت خواهد بود. و نیز یک محکمه کبرای بین المللی بوجود خواهد آمد که حکمش قاطع و بر همه ممالک روا خواهد بود حتی کشورهای که مایل نباشند که قضایایشان به آن محکمه ارجاع گردد باز مجبور بر اطاعت از حکم صادره اش خواهند بود. در چنین جامعه جهانی جمیع محدودیت‌های اقتصادی به کلی از میان خواهد رفت. سرمایه و کار عواملی لازم و ملزوم یکدیگر به شمار خواهد آمد. تعصبات و منازعات مذهبی به کلی فراموش و آتش عداوت‌های نژادی تا ابد خاموش خواهد شد. یک مجموعه از قوانین بین المللی که محصول مشاورات نمایندگان پارلمان بین المللی است تدوین خواهد گشت که ضامن اجرایش واحدهای نیروی اتحادیه جهانی خواهند بود و بالاخره یک وطن پرستی کاذب و جنگاور به یک جهان دوستی و نوع پرستی تبدیل خواهد شد. اینها است رئوس کلی و برجسته نظمی که حضرت بهاءالله پیش بینی و تدبیر فرموده و اعلى ثمره عصری است که به تدریج رو به بلوغ نهاده است.

حضرت بهاءالله خطاب به اهل عالم می فرماید: "سرپرده یگانگی بلند شد به چشم بیگانگان یکدیگر را ببینید ... " همه بار یک دارید و برگ یک شاخسار ... " "عالم یک وطن محسوب و من على الارض اهل آن ... " "ليس الفخر لمن يحبّ الوطن بل لمن يحبّ العالم ... "

برای آنکه راجع به مقاصد حیات بخش آئین جهان آرای حضرت بهاءالله سوء تفاهمی در میان نیاید باید گفت که امر بهائی مقصدش هرگز آن نیست که شالوده جامعه کنونی عالم را زیر و زبر نماید بلکه آنست که بنیانش را وسعتی بیشتر بخشد و به مؤسساتش شکل تازه ای دهد که موافق و مطابق با حوائج این جهان دائم التّغییر باشد. تعالیم و قوانین حضرت بهاءالله با هیچ تابعیت و سرسپردگی مشروعی تناقض ندارد و وفاداریهای اساسی را تضعیف نمی کند. مقصدش آن نیست که شعله وطن دوستی معقول و خردمندانه را در دلهای مردمان خاموش سازد یا نظام خودمختاری ملی را از میان بردارد زیرا هم با آفت مرکزیت افراطی در اداره امور و هم با متحد الشکل و یکنواخت بودن شئون عالم مخالف است. کلید رمزش شعار وحدت در کثرت است چنانکه حضرت عبدالبهاء می فرماید: "ملاحظه نمائید گلهای حدائق هر چند مختلف النوع و متفاوت اللون و مختلف الصور و الاشکالند ولی چون از یک آب نوشند و از یک باد نشو و نما نمایند و از حرارت و ضیاء یک شمس پرورش نمایند آن تنوع و اختلاف سبب ازدیاد جلوه و رونق یکدیگر گردد. چون جهت جامعه که نفوذ کلمه الله است حاصل گردد این اختلاف آداب و رسوم و عادات و افکار و آراء و طبایع سبب زینت عالم انسانی گردد. و همچنین این تنوع و اختلاف چون تفاوت و تنوع فطری خلقی اعضاء و اجزای انسان است که سبب ظهور جمال و کمال است. و چون این اعضاء و اجزای متنوعه در تحت نفوذ سلطان روح است و روح در جمیع اعضاء و اجزاء سریان دارد و در عروق و شریان حکمران است. این اختلافات و تنوع مؤید اثتلاف و محبت است و این کثرت اعظم قوه وحدت، اگر حدیقه ای را گلها و ریاحین و شکوفه و ثمار و اوراق و اغصان و اشجار از یکنوع و یک لون و یک ترکیب و یک ترتیب باشد به هیچ وجه لطافتی و حلاوتی ندارد. ولکن چون از حیث الوان و اوراق و ازهار و اثمار گوناگون باشد هر یکی سبب تزئین و جلوه سائر الوان گردد و حدیقه انیقه شود و در نهایت لطافت و طراوت و حلاوت جلوه نماید و همچنین تفاوت و تنوع افکار و اشکال و آراء و طبایع و اخلاق عالم انسانی چون در ظلّ قوه واحده و نفوذ کلمه وحدانیت باشد در نهایت عظمت و جمال و علویت و کمال ظاهر و آشکار شود. الیوم جز قوه کلیه کلمه الله که محیط بر حقائق اشیاء است عقول و افکار و قلوب و ارواح عالم انسانی را در ظلّ شجره واحده جمع نتواند...."

تعالیم حضرت بهاءالله در وهله اولی با هر نوع فکر محدود و تنگ نظری و تعصب مخالف است. هر گاه مرامهای متداول و مؤسسات دیرینه و مفاهیم اجتماعی و عقائد مذهبی نتواند رفاه و سعادت قاطبه نوع انسان را ترویج نماید و هر گاه نتواند برفع حوائج و نیازهای بشری که پیوسته به سوی تکامل در حرکت

است رفع نماید چه بهتر که آنها را به یک سو افکنیم و به طاق نسیانشان اندازیم و از زمره عقائد متروکشان شمیریم زیرا جهان محکوم به قانون کون و فساد و ترکیب و تحلیل است لهذا آن قواعد و عقائد نیز از تغییر و تبدیل و کون و فساد که دامن همه را می گیرد مستثنی نیست. از این گذشته هر قانونی و هر مکتب سیاسی و اقتصادی فقط برای آن خلق شده که حافظ منافع بشری من حیث المجموع باشد و برای آن نیست که بشر برای حفظ آنها فدا شود.

اصل وحدت عالم انسانی

نباید اشتباه شود که اصل وحدت عالم انسانی که محور جمیع تعالیم حضرت بهاءالله است صرفاً منبعث از اظهار احساساتی ناسنجیده و بیان امیدی مبهم و نارسا نیست و نباید آنرا منحصرأ ناشی از آرزوی احیاء روح اخوت بشری و خیرخواهی بین مردم انگاشت و هدفش را فقط در این دانست که بین افراد بشر و ملل و اقوام تعاون و تعاضدی حاصل گردد بلکه مقصدش بسیار برتر و دعویش بسیار عظیم تر از آنست که حتی پیامبران پیشین مجاز به اظهارش بوده اند. پیامش فقط متوجه افراد نیست بلکه به روابط ضروریّه ای نیز مربوط میشود که ممالک و ملل را به هم پیوند میدهد و عضو یک خانواده بشری می نماید و چنان نیست که فقط مرامی را اعلان کرده باشد بلکه با تشکیلات و مؤسّساتی پیوستگی ناگسستنی دارد که قادر است اصل وحدت عالم انسانی را تجسم بخشد و صحت و اعتبارش را نمایان و تأثیر و نفوذش را جاودان می کند و نیز مستلزم آنست که در بنیان جامعه کنونی تغییراتی حیاتی (ارگانیک) صورت پذیرد که شبهش را چشم عالم ندیده است. این اصل متضمن مقابله ای دلیرانه و عمومی با معیارهای پوسیده افکار و مرامهای ملی است که هر چند در زمان خود لازم و مجری بوده اند ولی حال به تقدیر پروردگار جای خود را به مبانی اعتقادی تازه ای داده که اساساً با اصول عقائد سابق متفاوت و از جمیع آنها برتر است. بلی اصل وحدت عالم انسانی خواهان تجدید بنیان جامعه و طالب خلع سلاح کشورهای متمدن جهان است. جهانی که به مانند هیكلی زنده در جمیع جنبه های اصل حیاتش، در نظم سیاسیش، آمال روحانیش، تجارت و اقتصادش، خطّ و زبانش متحد باشد و در عین حال کشورهای عضو آن حکومت متّحده جهانی بتوانند آزادانه خصائص ملی خود را حفظ کنند.

خلاصه، وحدت عالم انسانی نماینده و نشانه تحقق تکامل نوع بشر در این جهان است این تکامل با حیات خانواده شروع شد و متعاقباً به اتحاد قبیله و بعد به وحدت حکومت در یک شهر و سپس به نظام کشورهای مستقل ارتقاء جست.

بهمچنین اصل وحدت عالم انسانی که حضرت بهاءالله اعلان فرموده با خود این دعوی را به کمال تأکید همراه دارد که وصول به این هدف عظیم که مقصد نهائی در تکامل جامعه انسانی است، نه فقط امری است ضروری و لازم، بلکه حتمی و یقین الوصول و قریب الوقوع است و هیچ قوه ای نیز جز قوه الهیه نمیتواند تحقق چنان مقصد اعلائی را میسر سازد. آثار اولیه تحقق چنین مقصد ارجمندی را میتوان در مساعی معقول و سنجیده و شروع مجهوداتی مشاهده کرد که پیروان رسمی امر حضرت بهاءالله در حد توانائی خود و با وقوف کامل بر عظمت دعوت حضرت بهاءالله و با آگاهی بر اصول عالیّه نظم اداریش به منظور تأسیس ملکوت الهی بر بسط زمین مبذول میدارند و تجلیات غیر مستقیمش را نیز میتوان در ترویج تدریجی روح اخوت و اتحادی که خود بخود از میان آشفتهگی جامعه از هم گسیخته کنونی برخاسته ملاحظه نمود.

چه شورانگیز است مطالعه تاریخ تحوّل و توسعه چنین مقصد اعلائی که پیوسته باید هر چه بیشتر مطمح نظر کسانی قرار گیرد که زمام سرنوشت مردمان و ملل جهان را در دست خود دارند. مفهوم اتحاد جهانی در نزد ممالک و حکومتی که تازه از میان هرج و مرج عصر آشفته ناپلیونی برخاسته بودند و مساعی و افکارشان غالباً معطوف به آن بود که چگونه حق خویش را در استقلال کشورشان باز یابند و یا به تأمین وحدت ملی خویش پردازند امری مستبعد بل محال مینمود. فقط وقتی که نیروهای ملیت طلبی (ناسیونالیزم) اساس اتحاد مقدّس را که مانع راه آنها بود برانداختند فکر امکان نظمی جهانی که قلهروش برتر از مؤسّسات جدید التّاسیس سیاسی آنروز بود قوت گرفت. ولی پس از جنگ جهانی اول اوضاع دگرگون شد و مروّجان وطن پرستی غرور انگیز آنزمان به تخطئه چنان نظمی پرداختند و آنرا عقیده مضرّ و خطرناکی شمردند زیرا به عقیده ایشان اعتقاد داشتن به نظمی جهانی سبب میشد که وفاداری به اصولی را که ادامه حیات ملیشان وابسته بدان بود تضعیف نماید. و با همان شدت و حدّتی که اعضاء اتحاد مقدّس می کوشیدند که روح ملیت طلبی را در ملی که از یوغ ناپلیون رها شده بودند نابود نمایند. این قهرمانان طرفدار حاکمیت ملی نیز با همان شدت و حدّتی می کوشیدند و هنوز می کوشند که اصول وحدت جهانی را که بالمآل نجاتشان بسته به آن است بی اعتبار سازند.

مخالفت شدیدی که طرح نابسامان پروتکل ژنو با آن مواجه گشت و استهزائی که نصیب پیشنهاد ایجاد و تشکیل کشورهای متّحده اروپا شد و شکستی که به طرح اتحادیه اقتصادی اروپا وارد آمد ظاهراً سبب مغلوبیت مساعی معدودی از نفوس دور اندیش خردمندی شد که از جان و دل به ترویج این مرام مبارک و عظیم برخاسته بودند اما نفس طرح و ارائه چنین پیشنهادهایی باید سبب تشجیع و تشویق ما باشد زیرا دلیل بر آن است که آن افکار و مفاهیم عالی در قلوب و اذهان در رشد و نمو است و از

طرف دیگر چون به مساعی منظم و حساب شده مخالفان اصل عالی وحدت عالم نظر کنیم می بینیم که همه نظیر همان جنبشها و همان مبارزات شدیدی است که درست قبل از تولد ملل و ممالک بلاد غرب پدید آمد و تجدید بنای آنها را تسهیل نمود امروز هم می بینیم که شبیه همان مبارزات را با شدت و وسعت بیشتری علیه مفهوم وحدت عالم انسانی روا میدارند.

اتحادیه عالم انسانی

در این مقال مثالی میزنیم: پیش از آنکه ایالات متحده امریکا ایجاد شود چه بسیار بودند مردمی در آن کشور که با اطمینان اظهار عقیده می کردند که برای تشکیل یک کشور فدرال در امریکا موانع به قدری زیاد است که ممکن نیست جمیع آنها را بر طرف ساخت. آیا فراموش کرده ایم که این مردم همه جا به تأکید می گفتند که منافع متضاد و عدم اعتماد متقابل و اختلاف حکومت و عادات و رسوم که آن ایالات را از هم جدا ساخته، چنان متغیر و متضاد است که هیچ قوه ای، چه روحانی و چه عرفی، هرگز نمی تواند آنها را با هم متحد و هماهنگ سازد و یا بر آنها چیره شود. ضمناً باید به یاد آورد که مقتضیات آنروز یعنی یکصد و پنجاه سال پیش با مقتضیات امروز بسیار متفاوت است. در آن روزها وسائل و وسائلی که امروز بشر بر اثر ترقیات علمی بدست آورده وجود نداشت. و بالنتیجه تلفیق ایالات امریکای شمالی در ظلّ یک حکومت فدرال در آن ایام مشکلتر از متحد ساختن جامعه بشری در عصر حاضر بود. امروز وحدت یافتن جامعه بشری که به ممالک و ملل مختلف تقسیم شده در ظلّ یک اتحادیه جهانی بالنسبه آسانتر است.

کسی چه میداند شاید تحقق چنین مفهوم و مرامی عظیم یعنی تشکیل اتحادیه جهانی ایجاب نماید که بشر دچار مصائب و آلامی شدید تر از گذشته شود، چنانکه برای تشکیل حکومت ایالات متحده امریکا نیز هیچ چیز به جز آتش دامنگیر و سرکش جنگ داخلی که نزدیک بود جمهوری بزرگ امریکای شمالی را به کلی نابود سازد نمی توانست ایالات موجود آن زمان امریکا را در لهیب خویش چنان ذوب کند و بهم جوش دهد که نه تنها به واحدهای مستقلّ در یک اتحادیه تبدیل شوند بلکه با وجود تفاوت نژادیشان بصورت یک ملت در ظلّ یک وطن در آیند. بسیار بعید است که چنان تحول اساسی و عظیم و چنان تغییرات بنیانی در جامعه امریکا جز با بروز اضطرابات و فقط از راههای دیپلماسی یا تعلیم و پرورش افکار میتوانست به وجود آید.

آتش امتحان

کافی است به تاریخ خونین بشری بنگریم تا دریابیم که هیچ عاملی جز مصیبت و دردهای شدید مادی و معنوی نتوانسته است سبب چنان تحولات بنیادی گردد که هر یک نقطه عطف و شاخصی در تاریخ تمدن بشری بوده است.

این تغییرات و تحولات بزرگ و دامنه دار گذشته را اگر با دیده روشن بین بنگریم در می یابیم که جمیع به منزله وسائل و وسائلی بوده اند که تحولات و تبدلات پر جلال و با شکوهی را که مقدر است در این عصر و زمان نصیب نوع انسان گردد هموار کرده اند. افسوس و دریغ که امروز فقط قوه بلیات و مصائب است که ظاهراً میتواند دوره جدیدی را در طرز فکر مردم جهان آغاز نماید. افسوس و دریغ که هیچ چیز به جز آتش سوزان امتحان و بلیات نمی تواند عوامل متضاد و متخاصمی را که اجزاء مرگبه تمدن امروزه ماست چنان در هم ذوب نماید و به هم جوش دهد که همه آنها را اجزاء مرگبه یک اتحادیه جهانی آینده گرداند.

این انذار حضرت بهاءالله در اواخر کلمات مکنونه است که می فرماید: "بگو ای اهل ارض براستی بدانید که بلای ناگهانی شما را در پی است و عقاب عظیمی از عقب ...". گویا سرنوشت فوری و غم انگیز بشر چنین است که تا از کوزه سوزان مشقات و بلیات پاک و آماده بیرون نیاید. هرگز در قلوب رهبران جهان احساس مسئولیتی که لازمه این عصر نوظهور است القاء نخواهد شد.

دوباره به این بیان حضرت بهاءالله اشاره می کنم که می فرماید: "اذا تمت المیقات يظهر بغته ما ترتعد به فرائض العالم". آیا فراموش کرده ایم که حضرت عبدالهء تصریح فرموده که: "در مستقبل حربی شدیدتر یقیناً واقع گردد."

طلوع فجر سعادت نوع انسان که درباره اش شاعران پیشین ترانه ها سروده و صاحبان در عالم مکاشفه مشاهده اش کرده اند وابسته به حصول وحدت عالم انسانی است یعنی امر خطیری که قدرت سیاسی امپراطوری روم سبب حصولش نشد و کوشش های سرسختانه ناپلئون در این راه به جایی نرسید. حصول وحدت عالم انسانی سبب تحقق و اكمال پیشگوئی انبیاء گذشته می شود که فرموده اند در آن زمان شمشیر به خیش بدل شود و شیر و بره در یک کاشانه یبایند. حصول وحدت عالم انسانی است که یگانه وسیله تأسیس ملکوت پدر آسمانی است که در دیانت عیسای مسیح پیش بینی شده، وحدت عالم انسانی است که یگانه راه تأسیس نظم جهانی جدید حضرت بهاءالله است. نظمی که جلوه ای از جلال و عظمت ملکوت ابهی را بر بسیط غبراء نمایان می سازد.

در خاتمه مقال باید بگویم که دعوت وحدت عالم انسانی را که اساس سلطنت روحانی عمومی حضرت بهاءالله است هرگز نباید با آنچه گذشتگان از روی خیر اندیشی و امیدهای واهی گفته اند مشابه دانست. دعوت حضرت بهاءالله صرفاً ندائی نیست که در زمان اسارتش در مقابل دو سلطان مستبد مقتدر شرق یگه و تنها اعلان فرمود بلکه دعوتش هم شامل انداز و اختطاری است و هم حاوی مژده و بشارتی: اختطار به اینکه نجات این جهان محنت زده تنها در اجابت آن دعوت میسر گردد و بشارت به اینکه تحققش بزودی در این عالم امکان بوقوع خواهد پیوست.

آن ندای وحدت عالم انسانی در وقتی مرتفع شد که در هیچ بجای عالم کسی جداً بدان نمی اندیشید، اما چون حضرت بهاءالله بقوه آسمانی در آن ندا روحی جدید دمید روز به روز قوت گرفت و اینست که حال مشاهده می کنیم که هر روز عده بیشتری از خردمندان جهان نه تنها آن وحدت را ممکن الحصول می شمارند بلکه آنرا لازم و نتیجه عوامل و قوایی می بینند که امروز در جهان بکار افتاده است.

منادی یزدانی

یقین است جهان امروز که از اثر پیشرفت بسیار سریع علوم مادی و از توسعه عمومی صناعت و تجارت به هیکل زنده واحد پیچیده ای تبدیل گشته در ورطه تمدن مادی زیر فشار قوای اقتصادی دست و پا میزند. در چنین جهانی لازم و واجب است که حقایق مکنونه در هویت ظهورات سابقه با زبانی نوین بیان شود و با ندائی گویا مطابق حوائج این زمان اعلام و اعلان گردد. و چه ندائی گویاتر از ندای حضرت بهاءالله مظهر الهی در این زمان، قادر است که هیئت اجتماعی را دیگرگون سازد. این ندائی است که قلوب مردمانی را که به ظاهر مختلف و آشتی ناپذیر بودند التیام بخشید و تلفیق نمود و در زمره پیروانش در تمام جهان در آورد.

و هیچ کس جز معدودی نمی تواند منکر این حقیقت باشد که وحدت عالم انسانی، یعنی این مفهوم پر قدرت عظیم، در اذهان مردمان به سرعت جوانه میزند و در حمایتش صدای مردمان از هر طرف بلندتر می گردد و خواص برجسته اش در وجدان زمامداران تبلور و تجسمی بیشتر می گیرد. هیچ کس جز آنکه قلبش را زنگار تعصب گرفته نمی تواند منکر گردد که آن مفهوم عظیم وحدت عالم انسانی در مراحل ابتدائی و ساده اش در قالب تشکیلات جهانی پیروان حضرت بهاءالله تجسم یافته است. پس ای همکاران عزیز بر ماست که با نظری روشن و همتی بلند برخیزیم و در بنای بنیانی مجاهدت نمائیم که اساسش را حضرت بهاءالله در دلهای ما نهاده است و بر ماست که از روال عمومی حوادث اخیر، هر

چند تاریک و ناگوار به نظر آید تاب و توان گیریم و امیدوار گردیم و از دل و جان دعا نمائیم تا جمال یزدانی آن مقصد آسمانی را که اعظم نتیجه ذهن وقاد حضرت بهاءالله و ابهی ثمره تمدن اهل عالم است هر چه زودتر در عالم امکان تحقق بخشد. ای کاش صدمین سال اظهار امر حضرت بهاءالله با آغاز چنین عصر درخشانی در تاریخ عالم انسانی مقارن باشد.

۲۸ نوامبر ۱۹۳۱